

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد

محمود متوسلی* زینب آیینی** ژیلا ترابی***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۰

چکیده

امروزه کارآفرینی یکی از عوامل مهم در توسعه اقتصادی کشورها بشمار می آید. در این میان تلاش برای هدایت کنش های کارآفرینانه در مسیرهای مولد و بهره‌ور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تئوری کارآفرینی مولد و غیرمولد بامول به نقش محیط نهادی در هدایت فعالیت‌های کارآفرینانه در مسیرهای مولد، غیرمولد و یا حتی مخرب اشاره دارد. یافتن ابزارهایی برای تاثیرگذاری بر محیط نهادی و تنظیمی جامعه در راستای شکل‌گیری نهادهای حامی کارآفرینی مولد، ضرورت دارد. هر چند پژوهش‌های متعددی تئوری بامول را مورد توجه قرار داده‌اند، اما کمتر پژوهشی یافت می‌شود که راهکاری برای شکل‌گیری نهادهای تنظیمی و قانونی در راستای توسعه کارآفرینی مولد، ارائه کند. این پژوهش با پیشنهاد یک تئوری تلفیقی برگرفته از تئوری بامول و کنش جمعی کامونز- به‌عنوان رویه‌ای قانون‌ساز- در تلاش است که زمینه‌ساز این مهم باشد. این تئوری تلفیقی به اهمیت نقش توأمان کنش جمعی دولت و فعالان حوزه کارآفرینی در شکل‌گیری نهادهای تنظیمی و قانونی مؤثر بر کارآفرینی مولد اشاره دارد و معتقد است، نظم شکل‌گرفته بر پایه چنین کنش جمعی، می‌تواند در شکل‌گیری و توسعه اقتصادی مولد ثمربخش باشد.

طبقه‌بندی JEL: L26، D02، K20، D74.

کلیدواژه‌ها: کارآفرینی مولد، نهاد، قواعد بازی، کنش جمعی، نظم.

* استاد دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد، پست الکترونیکی: Motvassel@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، دانشکده کارآفرینی- نویسنده مسئول،

پست الکترونیکی: Zeynab. aeeni@gmail.com

*** دانشجوی دکتری دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران: Jila. torabi@yahoo.com

۱- مقدمه

اهمیت پاسخگویی به این پرسش که چه عواملی سطح و نرخ فعالیت کارآفرینی را تعیین می‌کنند، بدیهی به نظر می‌رسد، اما ماهیت و نوع این فعالیت‌ها و عوامل مؤثر بر آنها در یک کشور یا منطقه شاید نسبت به پرسش نخستین از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، چراکه نوع فعالیت کارآفرینانه انتخابی بسیار اهمیت دارد و تمام انواع کارآفرینی نمی‌توانند در سطح کلان مفید و ثمربخش تلقی شوند (باون و کلارک^۱، ۲۰۰۸، ص ۷۴۸) و سیاست‌هایی که تنها در پی تاثیرگذاری بر کارآفرینی و نه تاثیرگذاری بر شکل و ماهیت آن هستند به پیامدهای غیرقابل انتظار و اغلب نامطلوب منتهی می‌شوند (استنهم، اکس و بکر^۲، ۲۰۱۳، ص ۱۷۷).

به باور بامول^۳ (۱۹۹۳) یکی از اساسی‌ترین اقدامات در مسیر سیاستگذاری عقلایی در رابطه با کارآفرینی، جست‌وجوی شیوه‌ها و ابزارهایی برای ممانعت از تخصیص استعدادهای کارآفرینانه در حوزه‌های غیرمولد است. تئوری کارآفرینی مولد، غیرمولد و مخرب وی، یک نوآوری نظری مهم از دریچه اقتصادی در پژوهش‌های کارآفرینی بشمار می‌رود.

تئوری بامول بر این فرض کلیدی مبتنی است که کارآفرینان، تلاش‌های خود را در مسیرهای متفاوتی بکار می‌گیرند و انتخاب این مسیرها به کیفیت نهادهای اقتصادی، سیاسی و قانونی حاکم بر جامعه بستگی دارد (سوبل^۴، ۲۰۰۸). اهمیت این تئوری از آن‌رو است که موجب تغییر جهت پژوهش‌های حوزه کارآفرینی به سمت نقش نهادها بر کارآفرینی شد (سوبل، ۲۰۰۸).

نهادها و سیاست‌هایی که نهادها را شکل می‌دهند در تقویت رفتار و فعالیت کارآفرینانه نقش کلیدی ایفا می‌کنند. این نهادها هستند که زمینه تخصیص تلاش‌های کارآفرینانه را به فعالیت‌های بهره‌ور یا غیر بهره‌ور به واسطه تاثیرگذاری بر مشوق‌ها و پاداش‌های سیستم اقتصادی بر چنین فعالیت‌هایی فراهم می‌کنند (باون و کلارک، ۲۰۰۸، ص ۷۴۹).

1- Bowen and Clercq
2- Stenholm, Acs and Wuebker
3- Baumol
4- Sobel

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۳

به باور نورث^۱ (۱۹۹۰) نهادها عبارتند از: قواعد بازی در یک جامعه یا به شکلی رسمی تر محدودیت‌های طراحی شده توسط عاملان انسانی که تعاملات و ساختارهای انگیزشی را در تبادلات انسانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌دهند و تعیین‌کننده های بنیادی عملکرد اقتصادی بشمار می‌روند (نورث، ۱۹۹۴، ص ۳۵۹).

محدودیت‌های اعمال شده توسط چارچوب نهادی مجموعه فرصت‌ها، نوع سازمان‌هایی را که موجودیت خواهند یافت، تعیین می‌کنند (نورث، ۱۹۹۳، ص ۲). در این میان نهادهای رسمی به‌ویژه قواعد بازی به‌عنوان تعیین‌کننده‌های کلیدی بازده فعالیت‌های مختلف کارآفرینانه، نقشی اصل را در هدایت کارآفرینی در مسیر مولد و یا غیرمولد ایفا می‌کنند و این موضوع می‌تواند تاثیر زیادی بر رشد بهره‌وری اقتصاد یک کشور داشته باشد، چراکه نهادهای رسمی از طریق تاثیرگذاری بر هزینه‌های مبادله و انتقال، عملکرد اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهند (نورث، ۱۹۹۰) و امکان‌پذیری و مطلوبیت ورود به فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند (هاربی و اندرسون^۲، ۲۰۱۰).

نقش اصلی نهادها در یک جامعه عبارت است از کاهش عدم اطمینان از طریق ایجاد یک ساختار باثبات برای تعاملات انسانی (نورث، ۱۹۹۰). از آنجا که قواعد حاکم بر کنش‌های بازیگران، یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی رفتار کارآفرینانه و بازده فعالیت‌های کارآفرینی است، اگر در پی تخصیص مجدد تلاش‌های کارآفرینانه هستیم، تحقق آن از طریق تغییر در قوانین و سیاست‌های جامعه، راحت‌تر از ایجاد تغییر در اهداف و فعالیت‌های آتی خود کارآفرینان است (بامول، ۱۹۹۰). بنابراین مساله کلیدی، فرآیندی است که به‌واسطه آن، این نهادها در مسیر درست شکل می‌گیرد و دستخوش تکامل یا تغییر می‌شوند.

کامونز^۳ (۱۹۵۰) از جمله اقتصاددانان نهادگرایی است که تعریفی منحصر به فرد از نهاد ارائه می‌دهد: «نهاد؛ کنشی است جمعی، در راستای کنترل، آزادی^۴ و بسط^۵ کنش فردی». به باور وی، در جهانی مملو از کمیابی منابع و حاکمیت مالکیت خصوصی، تعارض

1- North

2- Harbi and Anderson

3- Commons

4- Liberation

5- Expansion

منافع^۱ طرفین مبادله اجتناب ناپذیر خواهد بود. اهمیت کنش جمعی به آن دلیل است که زمینه برقراری نظم^۲ را به واسطه تنظیم اکتساب منابع کمیاب فراهم ساخته و حقوق و تکالیفی مبتنی بر آزادی و مالکیت را برای طرفین مبادله برقرار می‌سازد که بدون آنها وقوع هرج و مرج حتمی خواهد بود (کامونز، ۱۹۳۴).

بنا بر آنچه گفته شد، کنش جمعی، مکانیزمی خلاقانه برای حل و فصل تعارضات نهفته در مبادلات میان عاملان انسانی است. کامونز حتی پا را فراتر از این نهاده و کنش جمعی را مکانیزمی قانون‌ساز معرفی می‌کند. به باور وی، در فرآیند کنش جمعی، قواعد مورد توافق طرفین مبادله با اتکا به مذاکره جمعی به بهترین شکل خود تدوین شده و به اجرا درمی‌آیند. نمایندگان منافع اقتصادی سازمان‌یافته متعارض بجای و کلا یا سیاستمداران به‌طور داوطلبانه بر قواعد کاری کنش جمعی کنترل‌کننده و به نظم درآورنده کنش فردی خود توافق می‌کنند (کامونز، ۱۹۵۰).

اگر کنش جمعی آنگونه که کامونز بیان می‌دارد از یکسو موجب نظم‌بخشی به مبادلات و حل تعارضات نهفته در آنها شود و از سوی دیگر، مکانیزمی برای قانون‌سازی تلقی شود، آیا دولت با هدف ایجاد بهترین محیط قانونی و تنظیمی حامی فعالیت‌های کارآفرینانه، می‌تواند از کنش جمعی در قالب یک رویه قانون‌ساز بهره‌گیرد؟ و زمینه از بین بردن تعارضات موجود در مبادلات میان عاملان اقتصادی به‌ویژه کارآفرینان از یکسو و مبادلات میان عاملان اقتصادی و دولت از سوی دیگر را فراهم سازد؟

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به دو پرسش کلیدی مطرح شده است. به بیان دیگر، در پی تبیین جایگاه کنش جمعی در شکل‌گیری و تکامل نهادهای تنظیمی و قانونی حامی فعالیت‌های کارآفرینانه مولد است. برآیند پژوهش حاضر، توسعه تئوری تلفیقی^۳ خواهد بود که از ترکیب دیدگاه بامول حول کارآفرینی مولد و نقش قواعد بازی در تقویت چنین فعالیت کارآفرینانه‌ای از یکسو و تئوری کنش جمعی کامونز به‌عنوان رویه‌ای قانون‌ساز از سوی دیگر نشأت گرفته است.

1- Conflict of Interest
2- Order
3- Synthesized Theory

۲- تئوری بامول؛ کارآفرینی مولد، غیرمولد یا مخرب

اهمیت توجه به ماهیت فعالیت‌های کارآفرینانه به یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای اخیر در زمینه اقتصاد کارآفرینی، یعنی تئوری کارآفرینی مولد و غیرمولد ویلیام بامول انجامیده است (سابل^۱، ۲۰۰۸، ص ۶۴۱). به باور بامول (۱۹۹۰)، فعالیت‌های کارآفرینانه می‌تواند، مولد، غیرمولد و یا حتی مخرب باشد.

با وجود اینکه ایده بامول از بزرگان مکتب اتریش به‌ویژه شومپتر گرفته شده است، اما وی یکی از نخستین کسانی بود که تخصیص تلاش‌های کارآفرینانه به فعالیت‌های گوناگون در سطح کلی فعالیت کارآفرینانه را مورد تاکید قرار داده و بر این مهم متمرکز شد که تخصیص تلاش‌های کارآفرینانه عامل کلیدی درک مشارکت بالقوه فعالیت کارآفرینانه در پیشرفت و توسعه اقتصادی تلقی می‌شود (باون و کلارک، ۲۰۰۸، ص ۷۴۹). بامول میزان منتفع شدن اقتصاد از پتانسیل کارآفرینی را وابستگی شدید به تخصیص استعدادهاى کارآفرینان به فعالیت‌های مولد و غیرمولد می‌داند (هاربی و اندرسون، ۲۰۱۰، ص ۵).

بر اساس تئوری بامول، افراد می‌توانند دو مسیر را برگزینند؛ یا تلاش‌های خود را به خلق ثروت در بخش خصوصی اختصاص دهند و یا در پی بازتوزیع ثروت از طریق فرآیندهای سیاسی و قانونی باشند (بامول، ۱۹۹۰). به‌زعم خود بامول، یکی از عوامل شکست سیاست‌های کارآفرینی دولت عبارت است از: تلاش دولت برای ترغیب کارآفرینان بالقوه و بالفعل به مشارکت در فعالیت‌های غیربهره‌ور مبتنی بر رانت‌جویی به جای فعالیت بهره‌ور کارآفرینانه. چنین شرایطی تبعات منفی برای بهره‌وری، نوآوری، رقابت و رشد اقتصادی به دنبال خواهد داشت (کارلسون و اندرسون^۲، ۲۰۰۹، ص ۱۲۶).

دلایل بسیاری برای باور به این مهم وجود دارد که کارآفرینی مولد یک عامل کلیدی در عملکرد اقتصادی یک کشور بشمار می‌رود از همین رو تفاوت‌های میان کشورهای گوناگون بر اساس میزان فعالیت‌های کارآفرینانه مولد یکی از عوامل تبیین‌کننده اختلاف عملکرد اقتصادی آن کشورها خواهد بود (داویدسون و هرکسون، ۲۰۰۲، ص ۸۱).

1- Sobel

2- Karlsson and Andersson

کارآفرینی مولد به فعالیت‌هایی اشاره دارد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در بازده خالص اقتصاد و یا در ظرفیت تولید بازده سنتی، مشارکت دارد. نوآوری می‌تواند به معنای مشارکت مولد کارآفرینی باشد. به‌عنوان مثال، کارآفرینی مولد می‌تواند منجر به فعالیت‌های مالی که تولید را تسهیل می‌کنند یا هر نوع فعالیت دیگری که در تولید کالاها و خدمات نقش دارند، شود (بامول، ۱۹۹۳). در مقابل به نظر می‌رسد، اجتناب از تلاش و استفاده از رانت، در فعالیت‌هایی مانند دعاوی قضایی و تملک‌ها و فرار مالیاتی، اصلی‌ترین تهدید برای شکل‌گیری فعالیت کارآفرینی مولد، باشد (بامول، ۱۹۹۰، ص ۹۱۵).

مدیران شرکت‌ها، بخش قابل توجهی از وقت و انرژی خود را صرف دادخواهی‌های حقوقی می‌کنند و این دعاوی حقوقی با هدف کاهش یا ممانعت از قدرت زیاد رقبا مورد استفاده قرار می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که کارآفرینان پول‌های هنگفتی را صرف تنها یک مبارزه حقوقی کنند (بامول، ۱۹۹۰).

تلاش برای بکارگیری راهکارهای غیرقانونی برای دور زدن بسیاری از قوانین دست و پاگیر همچون توسل به رشوه‌دهی با هدف فرار مالیاتی نمونه دیگری از تخصیص نیروی مولد عاملان اقتصادی به فعالیت‌های غیرمولد و گاه مخرب است، بنابراین به‌طور مشابه، مالیات هم می‌تواند تلاش‌های کارآفرینانه را از مسیر خارج کند.

هرچند ثروتمند شدن در جوامعی که نرخ بسیار بالای مالیات دارند، غیرممکن نیست، اما انجام این کار با تلاش‌های مولد و در یک سیستم معمول و اثربخش، بسیار دشوار است (لیندبک^۱، ۱۹۸۷). بامول (۱۹۹۰، ص ۹۱۶) اشاره می‌کند: «آنجایی که احتمال چنین فعالیت‌های رانت‌گرایانه‌ای وجود دارد، سیاستگذاران باید به دنبال معطوف کردن استعدادهای کارآفرینانه به مسیرهای مولدتر و اثربخش‌تر باشند.»

اما آنچه باعث می‌شود یکی از حالات کارآفرینی - مولد، غیرمولد یا حتی مخرب - شکل گرفته و بیشتر رخ دهد به‌شدت وابسته به ساختار نتایج در اقتصاد - قواعد بازی - است (بامول، ۱۹۹۰، ص ۸۹۹). به بیان بهتر، تصمیم کارآفرینان خود متأثر از میزان بازده و سود حاصل از فعالیت‌های انتخابی خواهد بود که به‌نوبه خود به‌واسطه کیفیت نهادهای سیاسی و قانونی موجود شکل می‌گیرد (سابل، ۲۰۰۸، ص ۶۴۱).

کشف جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۷

به باور بامول (۱۹۹۰)، کارآفرینان از فرصت‌های سودآور نه تنها در بازارها، بلکه در یک چارچوب قانونی و سیاسی ویژه یک کشور یا منطقه بهره‌برداری می‌کنند و تفاوت در نرخ کارآفرینی بخش خصوصی دست کم تا حد زیادی به چگونگی هدایت انرژی کارآفرینانه به واسطه نهادهای اقتصادی، سیاسی و قانونی بستگی دارد که ساختارهای پاداش و مشوق‌های لازم برای کارآفرینان را شکل می‌دهند؛ نکته‌ای که دقیقاً مورد تأکید داگلاس نورث در عملکرد اقتصادی است.

یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی رفتار کارآفرینانه در یک برهه مشخص از زمان و مکان عبارت است از قواعد حاکم بر بازی که بازده یک فعالیت کارآفرینانه را متأثر می‌سازند. اگر قواعد مانع کسب منافع از فعالیت کارآفرینانه A شوند با فرض یکسان بودن شرایط، تلاش‌های کارآفرین به سوی فعالیت کارآفرینانه B هدایت خواهد شد، اما مساله اینجاست که فعالیت B ممکن است پیامدهای کمتری در مقایسه با فعالیت A برای اقتصاد و جامعه به دنبال داشته باشد (بامول، ۱۹۹۰، ص ۸۹۸).

بامول (۱۹۹۰) بر اساس استدلال مطرح شده، چرایی امکان‌ناپذیری رشد برخی جوامع مانند چین از طریق فعالیت‌های کارآفرینانه را فقدان قواعد بازی قابل اتکا به‌ویژه فقدان حقوق مالکیت و عدم امکان ضمانت اجرای قراردادها عنوان می‌کند. تحت چنین شرایطی کارآفرینان یا از مشارکت در فعالیت‌های با رشد بالا منصرف خواهند شد، چراکه عدم اطمینان مربوط به ضمانت اجرای قراردادها و حفاظت از مالکیت، بسیار بالاست و یا تلاش و منابع خود را به تأثیرگذاری بر محیط تنظیمی-قانونی به سود خود اختصاص می‌دهند (باون و کلارک، ۲۰۰۸، ص ۷۵۲).

تأثیر نهادها و قواعد بازی ما را به این استدلال رهنمون می‌کند که به جای گسترش برنامه‌های حمایتی دولت در مسیر ترویج کارآفرینی (مانند کمک‌های مالی، آموزش نیروی کار یا برنامه‌هایی که هدف آن افزایش دستاوردهای کارآفرینانه است) به عنوان راهی برای سرعت بخشیدن به کارآفرینی مولد، بهتر است بر بهبود نهادها تمرکز کنیم (سابل، ۲۰۰۸)، چراکه این تغییر در قواعد زمینه‌ای و اقتصادی حاکم بر جامعه هستند که می‌توانند تلاش‌های کارآفرینانه را به صورت مولد، غیرمولد و یا حتی مخرب شکل دهند (بامول، ۱۹۹۳).

۳- کارکرد نهادها و چارچوب نهادی در تقویت کارآفرینی مولد

به عنوان عاملان و بازیگران اقتصادی در تمام فعالیتها و انتخابهای خود، متاثر از نهادها خواهیم بود و یک تعامل پیوسته میان ما و ساختار نهادی که در چارچوب آن دست به عمل می‌زنیم، برقرار است. از همین رو امکان تبیین تفاوت در کنش‌های انسانی به‌ویژه کنش‌های کارآفرینانه بر پایه ساختار شکل گرفته توسط نهادها وجود دارد.

به بیان دیگر، کارآفرینی نوعی کنش انسانی است که بسته به شرایط نهادی به اشکال مختلفی ظهور پیدا می‌کند (هاربی و اندرسون، ۲۰۱۰، ص ۳). این نهادها چارچوبی را ارائه می‌کنند که فعالیتها را هدایت کرده، عدم اطمینان را کاهش داده و کنش‌های سایرین را قابل پیش‌بینی می‌سازد. در واقع نهادها در مسیر کاهش هزینه‌های کنش و تسریع هماهنگی دانش توزیع شده در سرتاسر جامعه، عمل می‌کنند. به این ترتیب، خلق ارزش کارآفرینانه در نتیجه کنش‌های کارآفرینانه پیامد تعاملات پیچیده میان ویژگی‌های فردی و محیط نهادی است. در اصل این نهادها هستند که عملکرد یک اقتصاد را تنظیم و کنترل می‌کنند (هاربی و اندرسون، ۲۰۱۰، ص ۶).

نهادها مشتمل بر محدودیت‌های رسمی (قواعد، قوانین و اساسنامه‌ها)، محدودیت‌های غیررسمی (هنجارهای رفتاری، قراردادهای کدهای رفتاری خودخواسته) و ویژگی‌های اجرایی آنها هستند. این سه جز در کنار هم، ساختار انگیزشی جوامع و به‌ویژه اقتصادها را تعریف می‌کنند (نورث، ۱۹۹۴، ص ۳۶۰).

از آنجا که به‌دنبال توسعه مکانیزمی برای بهبود کیفیت نهادهای تاثیرگذار بر کارآفرینی مولد هستیم، تاکید اصلی ما در این پژوهش بر نهادهای رسمی است و پرداختن به مقوله نهادهای غیررسمی به پژوهش جداگانه‌ای نیاز دارد؛ البته در تعامل و توافق دوطرفه برای تدوین و طراحی قوانین و قواعد حاکم بر کنش افراد، تمام قواعد، رسوم و قیود مرتبط با اصناف و گروه‌ها به‌طور ضمنی در آیین‌نامه‌ها، قوانین و مصوبه‌های مورد توافق منعکس می‌شود. به عبارت دیگر، قوانین مصوب نهایی بر گرفته از اصول متعارف و عقل سلیم^۱ بوده و به همین دلیل به نوعی قانون متعارف^۲ را تداعی می‌کند.

1- Common Sense

2- Common Law

کش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۹

بعد قانونی-تنظیمی نیمرخ نهادی دربرگیرنده قوانین، قواعد و سیاست‌هایی است که رفتارهای ویژه‌ای را ترغیب و برخی دیگر را محدود می‌سازد. قواعد و قوانین می‌توانند مسئولیت‌های مالکان کسب و کارها را تعیین کرده، حقوق مالکیت را تخصیص دهند و موجب کاهش ریسک‌های مرتبط با راه‌اندازی یک کسب و کار جدید شوند (اسپنسر و گومز، ۲۰۰۳، ص ۳).

نورث نقش نهادها در تعیین شکل و ماهیت فعالیت‌های کارآفرینانه را اینگونه به مطرح می‌کند: «اگر سازمان‌ها از جمله شرکت‌ها، اتحادیه‌های تجاری، احزاب سیاسی یا کمیته‌های کنگره تلاش‌های خود را به فعالیت غیرمولد معطوف سازند، این محدودیت‌های نهادی هستند که ساختار انگیزشی را برای چنین فعالیتی فراهم ساخته‌اند. دلیل فقر کشورهای جهان سوم آن است که محدودیت‌های نهادی مجموعه‌ای از پاداش‌ها را برای فعالیت‌های سیاسی-اقتصادی تعریف می‌کنند که فعالیت مولد را ترغیب و تشویق نمی‌کند. اقتصادهای سوسیالیست به تازگی چنین ادعایی را تایید کرده‌اند که چارچوب نهادی زیربنایی، منبع عملکرد ضعیف فعلی آنها است و این اقتصادها در تلاشند به شیوه‌های مختلف، چارچوب‌های نهادی خود را به منظور هدایت و جهت‌دهی مشوق‌ها، ساختار بندی کنند؛ شیوه‌ای که به تبع آن، سازمان‌ها را به مسیرهای همراستا با افزایش بهره‌وری هدایت کند» (نورث، ۱۹۹۰، ص ۱۱۰).

در مجموع قواعد بازی که عملکرد نسبی فعالیت‌های کارآفرینانه گوناگون را تعیین می‌کنند، نقش کلیدی در تعیین اینکه آیا کارآفرینی به مسیرهای مولد یا غیرمولد هدایت یافته است، ایفا می‌کنند. این قوانین و رویه‌های قانونی حاکم بر یک اقتصاد هستند که تعیین‌کننده‌های کلیدی سودآوری چنین فعالیت‌هایی محسوب می‌شوند (بامول، ۱۹۹۰).

بر اساس تئوری بامول، ناکارآمدی بسیاری از برنامه‌های دولتی حامی کارآفرینی همچون کمک‌های مالی یا برنامه‌های آموزشی در بهبود کارآفرینی ریشه در ضعف قواعد بازی و نهادهای تنظیمی و قانونی دارد و در شرایطی که قواعد بازی بسیار ضعیف هستند، افزایش درون‌دادهای^۲ فرآیند کارآفرینی، تاثیر اندکی بر بهبود کارآفرینی خواهد داشت. بنابراین، تمرکز سیاست‌های توسعه کارآفرینی باید بر چگونگی ارتقای کیفیت نهادها با

1- Spencer and Gomez

2- Inputs

اعمال درون‌دادهای کارآفرینانه برای دستیابی به برون‌دادهای^۱ کارآفرینانه بهره‌ور در یک اقتصاد، باشد (سابل، ۲۰۰۸، ص ۶۴۵).

ارائه مکانیزمی که به واسطه آن امکان طراحی، تغییر و یا تکامل نهادهای تنظیمی و قانونی متناسب با کارآفرینی مولد به وجود آید، ضرورت اجتناب‌ناپذیر یک اقتصاد مولد خواهد بود.

۴- کنش جمعی؛ مکانیزمی برای ایجاد نهادهای قانونی محرک کارآفرینی مولد

۴-۱- کنش جمعی و اصول حاکم بر تفکرات کامونز

کار خلاقانه کامونز، پیامدهای ارزشمندی برای علوم اجتماعی و به‌ویژه اقتصاد سیاسی بر جای نهاده است. از برخی جهات دستاوردهای ارزنده وی مکمل اقتصاد نهادی جاری بوده و در برخی موارد حتی فراتر از مرزهای اقتصادی نهادی نیز پیش رفته است (چاونس^۲، ۲۰۱۲).

درک بهتر تئوری کنش جمعی خود مستلزم آشنایی با مهم‌ترین اصول حاکم بر تفکرات کامونز است. از این رو پیش از پرداختن به تئوری کنش جمعی به‌طور خلاصه و برای آشنایی بیشتر خواننده به این اصول می‌پردازیم. جان راجر کامونز^۳ پس از تورستن وبلن^۴، دومین چهره برجسته تفکر نهادگرایی آمریکایی محسوب می‌شود. کامونز همچون وبلن به اهمیت نهادها در اقتصاد باور راسخ داشت، اما همواره حامی تئوری بود که از ترکیب سه قلمرو حقوق، اقتصاد و اخلاق پدید آمده است (چاونس، ۲۰۰۹) چراکه به باور وی همبستگی علم اقتصاد، حقوق و اخلاق پیش شرط تئوری اقتصاد نهادی است. (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۵۰) همچنین رویکرد وی مشتمل بر ترکیب اقتصاد نهادی با بینش‌های برگرفته از مکاتب اقتصادی پیشین بود (چاونس، ۲۰۰۹).

کامونز بیان می‌کند که «کنش جمعی و کنش فردی پیش از این از زمان اسمیت تا قرن بیستم وجود داشته‌اند اما یا کنار گذارده شده یا نادیده انگاشته شده است. بنابراین مسأله، خلق علم اقتصاد نوینی با عنوان «اقتصاد نهادی» مجزا از مکاتب پیشین نیست، بلکه

1- Outputs
2- Chavance
3- John Roger Commons
4- Torstein Veblen

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۱۱

مساله اعطای جایگاهی در خور به کنش جمعی در کل تئوری اقتصادی است. در واقع آنچه در پی آن هستم، خلق سیستم فکری است که وزن صحیح را به تمام تئوری‌های اقتصادی تخصیص دهد» (کامونز، ۱۹۳۴، ص ۵ و ۸).

برخلاف نظریه‌های اقتصادی پیشین همچون کلاسیک که روابط میان انسان‌ها را نادیده انگاشته و نظریه‌های خود را بر روابط انسان با طبیعت استوار ساخته‌اند، نهادگرایی مبتنی بر رابطه انسان با انسان است. بر این اساس، کوچک‌ترین واحد تحلیل‌های کامونز مبادله‌ای است که میان افراد به وقوع می‌پیوندد و مهم‌تر آنکه بر اساس رویکرد وی، مبادله معاوضه فیزیکی کالاها نیست، بلکه مبادله عبارت است از واگذاری و تحصیل حقوق مالکیت و آزادی خلق شده توسط جامعه بین افراد گوناگون. بنابراین پیش از تولید، مصرف یا معاوضه فیزیکی کالاها، طرفین درگیر مبادله باید در خصوص حق مالکیت و آزادی به مذاکره بپردازند (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۵۲). این همان پیوند جدایی‌ناپذیر اقتصاد، حقوق و اخلاق در تئوری کامونز است.

برای کامونز همواره گروه‌ها و نه افراد، واحدهای اساسی تحلیل در اقتصاد و جامعه محسوب می‌شدند. وی اهمیت فرد در اقتصاد و به ثمر رسیدن تلاش‌های فردی و به عبارت دیگر، اصل فردگرایی^۱ را در رابطه تنگاتنگ و گریزناپذیر از تلاش‌های جمعی می‌دانست. این نهادهای جمعی هستند که با تسهیل تعاملات فردی و قانونمند ساختن جریان و مسیر آتی فعالیت‌های اقتصادی، نااطمینانی‌ها را به شفاف‌سازی و نظم تبدیل می‌کنند. به بیان دیگر، *Collectivism* همراه با *Individualism* دو اصل زیربنایی برای یک اقتصاد مولد و زمینه و بستری برای ظهور و تبلور مصداق‌های کارآفرینی محسوب می‌شوند.

به باور کامونز، آزادی، شأن و جایگاه و امنیت افراد از طریق کنش‌های گروهی که کنترل‌کننده کنش‌های فردی هستند، محقق خواهد شد. تمام افراد جامعه به‌واسطه اراده از درجاتی از قدرت برخوردارند و این مشارکت ناشی از اراده و تمایل است که اصل هدایت‌کننده سازمان اجتماعی در جامعه‌ای است که برای آزادی، ارزش و احترام قائل است (پارسونز،^۲ ۱۹۶۹).

1- Individualism

2- Parsons

اهمیت اراده انسانی برای کامونز در نوشته‌های او آشکار است: «کنکاش در فعالیت‌های اقتصادی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اراده انسان^۱ در کانون زندگی اقتصادی جای دارد. فعالیت انسانی^۲ از لحاظ رفتاری^۳، تبلور اراده انسان در عمل است. به این ترتیب روابط استراتژیک در فعالیت اقتصادی، محل تلاقی اراده‌های انسانی است. می‌توان این تلاقی اراده‌ها^۴ را بر مبنای مبادله^۵ تحلیل کرد» (کامونز، ۱۹۵۰، ص ۲۱).

تاکید بر کنش جمعی و قرار دادن آن در سطحی بالاتر از کنش فردی، سنگ بنای اصلی تفکرات و ایده‌های کامونز بشمار می‌آید. وی در کتاب «علم اقتصاد کنش جمعی»^۶ بیان می‌کند: «بررسی‌های خود از مسائل اقتصادی را از طریق کنش جمعی آغاز می‌کنیم. تجربیات و مشاهدات ما در طول ۶۰ سال به ما آموخته است که کنش جمعی، جهان شمول^۷ است. سایرین ممکن است آن را اجتماعی بنامند، اما کنش جمعی، حقیقت عام و حاکم بر زندگی اجتماعی است. انسان‌ها در فرآیند کنش جمعی زاده می‌شوند و به واسطه قواعد^۸ کنش جمعی، ویژگی‌های منحصر به فرد خود را می‌یابند» (کامونز، ۱۹۵۰، ص ۲۱).

نقطه آغاز تئوری کنش جمعی کامونز، اصل کمیابی دیوید هیوم است.^۹ بر اساس اصل جهان شمول کمیابی، طرفین مبادله با تضاد منافع مواجه هستند با این همه هنوز برای واگذاری و تحصیل دو سویه آنچه طرف مقابل خواهان آن است، اما خود در اختیار ندارد به هم وابسته هستند. بنابراین، قاعده کاری، آنچنان که در مکاتب کلاسیک و لذتگرا مفروض است، همسویی و توازن از پیش مقدر شده منافع نیست، بلکه این قاعده کاری

-
- 1- Human Will
 - 2- Human Activity
 - 3- Behavioristically
 - 4- Meeting of the Wills
 - 5- Transaction
 - 6- The Economics of Collective Action
 - 7- Inclusive
 - 8- Rules

۹- نخستین اقتصاددانی که تعارض منافع را به اصلی جهان شمول در علم اقتصاد بدل ساخت، دیوید هیوم بود؛ برخلاف اسمیت و لاک که به تئوری وفور الهی منافع معتقد بودند، هیوم که مالئوس نیز پیرو وی بود کمیابی را به مبنای همکاری، همدردی، عدالت و مالکیت تبدیل کرد. از نظر هیوم، اگر با وفور پایان‌ناپذیر هر چیزی در این جهان مواجه باشیم، هیچ عدالت، حقوق مالکیت و اخلاقی باقی نخواهد ماند. تنها چیزهای کمیاب چه واقعی و چه مورد انتظار، خواستی و مطلوب هستند (کامونز، ۱۹۳۴، ص ۶).

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۱۳

(تدبیر امور) از تضاد موجود میان منافع، یک رابطه دوسویه عملی و قابل اجرا و انتظاراتی نظام‌مند از مالکیت و آزادی را خلق می‌کند (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۵۶). وجود کمیابی، موجب معرفی اصل «کارایی» از سوی کامونز شد. کارایی به‌واسطه همکاری مبتنی بر کنش جمعی موجب فائق آمدن بر کمیابی می‌شود (کامونز، ۱۹۳۴، ص ۶).^۱

شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کامونز (۱۹۵۰) تعریف وی از نهاد بر مبنای کنش جمعی باشد؛ «نهاد، کنشی است جمعی در راستای کنترل، آزادی^۲ و بسط^۳ کنش فردی». بر همین اساس قواعد^۴، مقررات^۵ یا آیین‌نامه‌ها،^۶ قواعد کنش^۷ یا قواعد جاری حاکم بر کنش جمعی^۸ محسوب می‌شوند. این قواعد حاکم به‌طور مستمر در تاریخ یک نهاد در حال تغییر بوده و برای نهاد های مختلف، متفاوت هستند، اما صرف‌نظر از تفاوت‌هایشان در یک مورد اشتراک دارند و اینکه این قواعد نمایانگر و ناظر بر آنچه افراد می‌توانند یا نمی‌توانند، باید یا نباید و ممکن است یا ممکن نیست که انجام دهند، هستند و از طریق ضمانت اجرایی جمعی به اجرا درمی‌آیند (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۵۰).

بنابراین کنش جمعی چیزی بیش از کنترل کنش فردی است، چراکه افراد را از اجبار، ارباب، تبعیض یا رقابت ناعادلانه از سوی سایرین رها می‌سازد. کنش جمعی حتی چیزی بیش از کنترل و آزادسازی کنش فردی است، چراکه اراده افراد را فراتر از آنچه به‌واسطه توانایی اندک خود قادر به انجام آن بودند، بسط می‌دهد (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۵۱).

۱- نکته مهم از نگاه کامونز در این حقیقت نهفته است که همکاری از سازگاری از پیش مفروض منافع آن‌ونه که اقتصاددانان پیشین معتقد بودند ناشی نمی‌شود، بلکه همکاری از لزوم خلق سازگاری و هارمونی نو از منافع یا دست‌کم دستیابی به نظم اگر هارمونی غیرممکن باشد در میان آنان که امیدوار به همکاری هستند، سرچشمه می‌گیرد. به این ترتیب سازگاری و هارمونی، اصل از پیش مفروض و مسلم علم اقتصاد نیست، بلکه پیامد کنش جمعی است که با هدف حفظ قواعد کنترل‌کننده تعارض طراحی شده است. (کامونز، ۱۹۳۴، ص ۷۶)

- 2- Liberation
- 3- Expansion
- 4- Rules
- 5- Regulations
- 6- Bylaws
- 7- Rules of Action
- 8- Working Rules of Collective Action

۲-۴- شکل‌گیری نهادهای تنظیمی و قانونی بر مبنای کنش جمعی

کامونز - به‌عنوان یک پژوهشگر - در وهله نخست در پی یافتن اصول راهنمایی برای چگونگی حل و فصل خلاقانه تعارضات اقتصادی همچون تعارض میان نیروی کار و مدیران واحدهای اقتصادی و چگونگی بکارگیری قدرت دولت و سایر اشکال کنش جمعی به شکلی سازنده بود. در اصل وی در پی ایجاد آشتی و مصالحه میان قدرت و آزادی بود.

کامونز این پرسش مهم را که قدرت چگونه می‌تواند با اهداف عمومی^۱ بکار گرفته شود، مطرح کرد و چنین پاسخ داد که این شرایط محقق نمی‌شود مگر به واسطه رویه‌های هوشمندانه‌ای که قدرت را به واسطه قدرت، متوازن سازند. در حقیقت اهداف عمومی تنها از طریق قواعدی که محدودیت‌های منطقی را بر اعمال قدرت تحمیل کنند، محقق خواهند شد. (پارسونز، ۱۹۶۹) شاید همین دغدغه، دلیل اصلی توسعه تئوری کنش جمعی از سوی وی بوده است.

بر اساس آنچه شرح آن رفت، دو پرسش کلیدی مطرح می‌شود: نخست آنکه کنش جمعی چگونه به وقوع می‌پیوندد؟ دیگری آنکه قواعد حاکم بر کنش چگونه شکل می‌گیرد؟

کامونز کنش جمعی را به زبانی ساده بر اساس تحلیل اقتصادی خود این‌گونه به تصویر می‌کشد: «در این فرآیند جمعی، اشخاص درگیر مذاکره جمعی^۲ می‌شوند، این شیوه‌ای است که اراده‌های فردی^۳ محقق شده و به بخشی از اراده جمعی^۴ بدل می‌شوند.» به‌عنوان مثال، مذاکره جمعی در زمینه روابط نیروی کار به این معناست که نمایندگان هر دو سازمان اتحادیه کارگری و سرمایه‌داران با موقعیت برابر، ملاقات و جلسه‌ای ترتیب داده و بر قواعد کاری توافق می‌کنند که باید ناظر بر تمام افراد درون هر دو تشکل باشد.

به باور کامونز، این مذاکره جمعی نهفته در پس کنش جمعی است که به واسطه آن قواعد مورد توافق میان طرفین مبادله به بهترین شکل خود تدوین شده و به اجرا

1- Public Purposes
2- Collective Bargaining
3- Individual Wills
4- Collective Will

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۱۵

درمی آیند^۱. بنابراین به باور کامونز (۱۹۵۰، ص ۲۳) مذاکره جمعی یک رویه قانون ساز^۲ محسوب می شود. وی میان کنش جمعی یک سویه^۳ و دو سویه^۴ تمایز قائل شده و کنش جمعی دوسویه را مذاکره جمعی یا به بیان دیگر، دموکراسی جمعی^۵ معرفی می کند.

فرض حاکم بر مذاکره جمعی یا کنش جمعی دوسویه را به این صورت می توان شرح داد: «هر آنچه بر اصول منطقی استوار است، قانونی^۶ است. این فاعلیت منطقی زمانی به بهترین شکل در عمل محقق می شود که نمایندگان منافع اقتصادی سازمان یافته متعارض بجای و کلا یا سیاستمداران به طور داوطلبانه بر قواعد کاری کنش جمعی در کنترل و به نظم درآورنده کنش فردی خود توافق کنند. این امر ممکن است ایده آل، منطقی، بدیع و انقلابی نباشد، اما دستاوردی است که از طریق کاوش و مذاکره درباره آنچه امکانپذیرترین و عملی ترین مساله تحت شرایط منافع اقتصادی متعارض است، به منظور تحمیل اراده جمعی بر افراد و بر یکدیگر سازماندهی شده است» (کامونز، ۱۹۵۰، ص ۲۵).

بر همین اساس است که کنش جمعی از منطلق عقلانی فلاسفه و اقتصاددانان آغاز نمی شود، بلکه در نتیجه بحثها، مناظرهها، سازشها، نشستهای گروهی، توافقات، عدم توافقات، مذاکرات میان خود مردم عادی (عامه مردم) همچون تجار، کارگران، کشاورزان و طبقات حرفه‌ای، زمانی که برای بررسی و حفظ منافع عمومی خود مجبور یا ترغیب می شوند به این مذاکره جمعی ورود پیدا کنند، پیش می رود (کامونز، ۱۹۵۰، ص ۲۸).

از آن جهت که کنش جمعی لزوماً مبتنی بر عقل استدلالی^۷ نیست، بر اساس اصل ذهنیت‌گرایی^۸، آنچه برای مردم مشروعیت و مقبولیت دارد باید اساس قرار گیرد

۱ - کامونز در جای‌جای نوشته‌های خود و بر اساس تجربیاتش در عرصه عمل به نمونه‌هایی از تلاش‌های خود در بکارگیری اصل مذاکره جمعی در تدوین قواعد ایالتی و فدرال در ایالات متحده اشاره می کند. بر اساس این رویه، قواعد به اتفاق آرا از طریق مذاکره جمعی و میانجی‌گری مورد توافق واقع شده، سپس توسط کمیسیون‌های تدوین‌کننده به عنوان قانون ایالتی منتشر می شدند و در نهایت پس از بازنگری دادگاه‌ها به واسطه مصوبات مجلس به قوانین تصویب شده ناظر بر تمام کارفرمایان و کارگران بدل می شدند. بسیاری از متمم‌ها (اصلاحیه‌ها) و پیشرفت‌های قانون کیفری (جزایی) نیز به واسطه توافق ناشی از همین فرآیند مذاکره جمعی با اتفاق آرا تحقق یافتند.

2- A Law-making Procedure of the State

3- One-sided Collective Action

4- Two-sided Collective Action

5- Collective Democracy

6- Constitutional

۷- یکی از اصول مهم مکتب نئوکلاسیک

8- Subjectivism

(عقل سلیم) و خود آنان و نمایندگان خبره آنها باید در تدوین قوانین و قیود تسهیل کننده مبادلات و تعاملات مشارکت کنند. بنابراین واگذاری امور آنگونه که در ایران مرسوم است به اصطلاح کارشناسان^۱ برای استنتاج، تدوین و برنامه‌های قوانین کافی نیست و فقط -آن گونه که کامونز به آن اشاره می‌کند- یک توافق یکطرفه است و نتیجه آن چیزی جز شکست در اجرا نخواهد بود، چراکه با روح مردم وفاق و سازگاری ندارد.

به باور کامونز، کنش جمعی سلسله مراتبی، متشکل از دو سطح است؛ دولت و تمام تشکلهای دایره دیگر. هرچند شباهات و اشتراکاتی میان این دو سطح وجود دارد، اما کامونز یک وجه تمایز کلیدی میان این دو سطح قائل بود؛ استیلا و تفویض است. در حالی که قواعد سایر سازمان‌ها که خود به معنای الگویی از تبعیت و تفویض است. در حالی که قواعد کاری از طریق حل تضاد موجود در منافع طرفین مبادله (که حاصل آن دقیق و اجباری ساختن قواعد کاری است) در تشکلهای واقع در سطوح پایین سلسله مراتب و طی فرآیند مذاکره جمعی شکل می‌گیرد، ضمانت اجرای آنها توسط بالاترین سطح سلسله مراتب، یعنی دولت محقق می‌شوند (چاونس^۲، ۲۰۱۲).

بنابراین می‌توان از کنش جمعی به عنوان مکانیزمی برای ایجاد و شکل‌گیری رویه‌های مورد پذیرش همگان که حتی می‌تواند شکل قانون هم به خود بگیرد، یاد کرد. در واقع همانگونه که کامونز، دو سطح برای سلسله مراتب کنش جمعی قائل است، کنش جمعی با کنش تشکلهای دایره، آغاز می‌شود و با مشارکت کنشگران دارای قدرت، کامل و شکل قانونی می‌یابد.

۳-۴- جایگاه کنش جمعی در توسعه کارآفرینی مولد

کنش جمعی در نتیجه بحث‌ها، مناظره‌ها، سازش‌ها، نشست‌های گروهی، توافقات، عدم توافقات، مذاکرات میان عامه مردم همچون تجار، کارگران، کشاورزان و طبقات حرفه‌ای به وجود می‌آید و این موضوع زمانی اتفاق می‌افتد که افراد برای بررسی و حفظ منافع عمومی خود مجبور یا ترغیب می‌شوند به این مذاکره جمعی ورود پیدا کنند (کامونز، ۱۹۵۰، ص ۲۸). چنین کنش جمعی می‌تواند، زمینه ساز شکل‌گیری قوانین و قواعدی شود

1- Technical rationality

2- Chavance

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۱۷

که مورد پذیرش غالب کنشگران در آن حوزه به خصوص باشد. (کامونز، ۱۹۳۱) به عبارت دیگر، در این فرآیند، ساختار نهادی^۱ و تصمیم‌سازی با ساختار ذهنی کنشگران و دیدگاه‌ها و رویه‌های غالب بر ذهن آنها و به بیان بهتر، مدل ذهنی^۲ کنشگران منطبق، سازگار، هماهنگ و همراستا خواهد بود. در مورد کارآفرینی نیز چنین اصلی برقرار است.

مقوله کارآفرینی نوعی کنش انسانی است که با توجه به شرایط نهادی به اشکال مختلفی ظهور پیدا می‌کند (هاریبی و اندرسون، ۲۰۱۰، ص ۳). بر اساس دیدگاه بامول، ناکارآمدی بسیاری از برنامه‌های دولتی حامی کارآفرینی همچون کمک‌های مالی یا برنامه‌های آموزشی در بهبود کارآفرینی (که دقیقاً مورد درخواست خود کارآفرینان و تشکل‌های آنان نبوده و به‌نوبه خود هدر رفت و تضييع منابع مادی و انسانی را در پی دارد)، ریشه در ضعف قواعد بازی و نهادهای تنظیمی و قانونی دارد. بر این اساس، افزایش درون دادهای فرآیند کارآفرینی - در شرایطی که قواعد بازی بسیار ضعیف هستند - تاثیر اندکی بر بهبود وضعیت کارآفرینی دارد و تمرکز سیاست‌های توسعه کارآفرینی باید بر چگونگی ارتقای کیفیت نهادها باشد (سابل، ۲۰۰۸، ص ۶۴۵).

اگر بر اساس رویکرد کامونز (۱۹۳۱)، کنش جمعی دارای دو سطح بدانیم - یک سطح دولت و سطح دیگر، تمامی تشکل‌های دایر - چاونس (۲۰۱۲) برای هر یک از این سطوح، کارکردهای متفاوتی قائل می‌شود. کارکرد سطح پایین، یعنی سطح سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی در ایجاد قواعد کاری موردپذیرش از طریق حل تضاد موجود در منافع طرفین مبادله است و کارکرد سطح دولتی، ایجاد ضمانت اجرایی برای این قواعد و تبدیل آن به قوانین لازمالاجرا است. البته نقش دولت در وحدت بخشی^۳ و ایجاد انسجام به‌منظور حفظ و ارتقای منافع ملی به‌ویژه در کشورهای جهان سوم و تا زمانی که اهداف ملی در قوانین و شاکله‌های سازمانی نهادینه نشده، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، اما در مجموع دولت‌ها باید از مسئولیت انجام امور تکمیلی و هماهنگ‌ساز برخوردار باشند و نه آنکه با پیش‌ذهنیت‌های خود ابتکار عمل را مستقل از عواملان اقتصادی و نیازمندی‌ها و دغدغه‌های آنان در دست گیرند.

1- Institutional Structure

2- Mental Model

3- Unifying

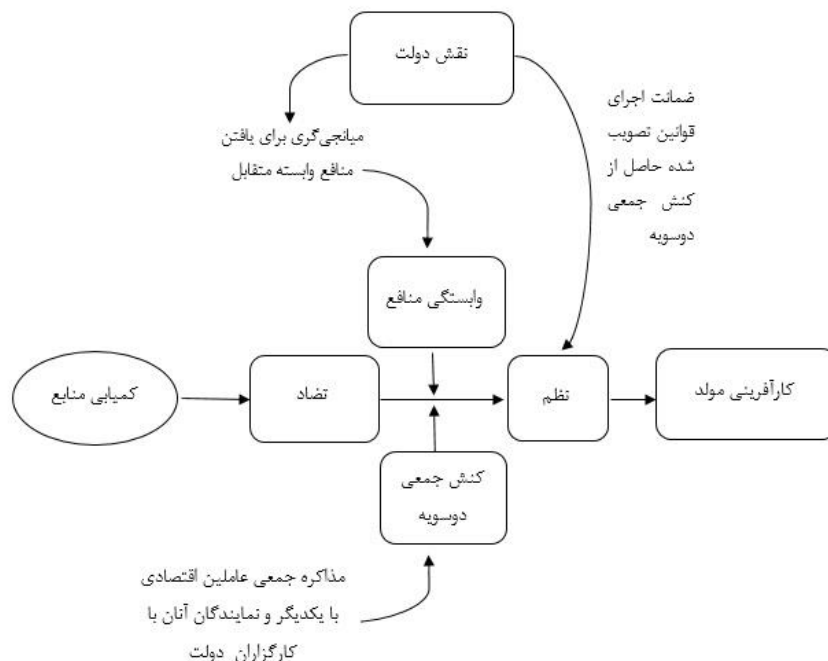
با اندکی تامل می‌توان دریافت که کارکرد دو سطح سلسله مراتب کنش جمعی، مکمل یکدیگر است. اگر به دنبال کارآفرینی مولد در جامعه هستیم، لازم است، خود کارآفرینان و سایر کنشگران تاثیرگذار بر آن در سیاستگذاری و ایجاد رویه‌های قانونی مرتبط با آن، دخالت مستقیم داشته باشند که در این حالت، احتمال پیروی و تبعیت از چنین قوانینی به گفته کامونز، بیشتر از پیروی از قواعدی است که دولتمردان به تنهایی وضع می‌کنند و اغلب این کنش‌های جمعی به مراتب قدرتمندتر از کنش جمعی سازوکار سیاسی دولت است (کامونز، ۱۹۳۱، ص ۶۴۹) چراکه افراد به واسطه قوانینی که خود طی کنش جمعی، آنها را شکل داده و در موردشان به توافق دست یافته‌اند، محدود و مقید می‌شوند. اما اگر این قواعد، توسط کنش جمعی دولت، ضمانت اجرایی پیدا نکند، به یقین در همه شرایط، پایدار نخواهد بود و هر زمان که یکی از طرفین، شرایط را به نفع خود نداند از اجرای تعهد خود سرباز زده و به فعالیت‌های رانت‌جویانه‌ای که منافع بیشتری برای وی در بردارد، روی خواهد آورد.

همچنین در صورتی که قوانین حاکم از کانال کنش جمعی عاملان و تشکل‌های مرتبط با کارآفرینی گذر نکرده باشد و تنها از طریق کنش جمعی سیاستمداران دولتی، شکل گرفته باشد، بنا بر نظر کامونز (۱۹۳۱)، این نوع کنش جمعی، ضعیف‌تر از کنش جمعی خود عاملان مرتبط با کارآفرینی خواهد بود. در این حالت، از آنجایی که خود کارآفرینان در شکل‌گیری قواعد بازی، نقش نداشته‌اند، تضمینی برای پذیرش قوانین و اجرای آن توسط آنان وجود نخواهد داشت. این همان تمایز میان کنش جمعی یک‌سویه و دوسویه است که کامونز بر آن تاکید داشت.

بنابراین کاربرد توأم دو سطح کنش جمعی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهای قدرتمند در ایجاد و حمایت از کارآفرینی مولد و اجتناب از فعالیت‌های کارآفرینانه غیرمولد و مخرب شود. این در حالی است که کاربرد هر یک از این سطوح به تنهایی، تمایل به رانت‌جویی و کسب سودهای هنگفت از مسیرهای غیرمولد را افزایش می‌دهد. تلاش اصلی پژوهش حاضر توسعه تئوری تلفیقی با ترکیب دیدگاه بامول و تئوری کنش جمعی کامونز در مسیر شکل‌گیری نهادهای حامی فعالیت‌های اقتصادی مولد به‌ویژه کارآفرینی مولد بوده است. نمودار (۱) چگونگی منتهی شدن کنش جمعی به فعالیت‌های کارآفرینی مولد بر اساس تئوری تلفیقی پیشنهادی را نشان می‌دهد.

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۱۹

نمودار (۱) - تئوری تلفیقی پژوهش؛ جایگاه کنش جمعی در توسعه کارآفرینی مولد



به باور کامونز سه رابطه اجتماعی به طور ضمنی در تمام مبادلات نهفته است؛ تضاد^۱، وابستگی^۲ و نظم^۳. کمیابی منابع موجب وقوع تضاد منافع کنشگران خواهد شد، اما درک وابستگی منافع متضاد^۴، کنشگران را ترغیب به کنش جمعی خواهد کرد. اگر نقش دولت را میانجی‌گری برای یافتن منافع (هر چند متضاد) وابسته و ایجاد هماهنگی از درون تضادها^۵ بدانیم و کنش جمعی نیز زمینه مذاکره جمعی را برای حل تعارضات و قانون‌سازی فراهم سازد، پیامد همافزایی میانجی‌گری دولت و کنش جمعی عاملان اقتصادی و

1- Conflict

2- Dependence

البته خود کامونز در بسیاری از نوشته‌هایش از این واژه با عنوان کامل‌تر Mutual Dependence یا Mutuality نام می‌برد تا نشان دهد وجود وابستگی متقابل در منافع متضاد اصلی‌ترین عاملی است که آنان را به کنش جمعی ترغیب می‌کند، بنابراین تا زمانی که این وابستگی متقابل منافع از سوی کنش‌گران و عاملان اقتصادی درک نشود، کنش جمعی محقق نخواهد شد. از این رو دولت نقش اصلی را در آشکارسازی منافع متقابل وابسته طرفین مبادله ایفا می‌کند.

3- Order

4- Dependence of conflicting interests

5- Harmony out of conflicts

نمایندگان آنان با دولت موجب شکل‌گیری و تدوین قواعد و مقررات مورد توافق طرفین خواهد شد. قواعدی که به‌زعم خود کامونز، ضمن کنترل کنش‌های فردی، آنها را از اجبار، زور، ارعاب، تبعیض و رقابت ناعادلانه سایر رقبا رها ساخته و توانایی‌های کنشگران را فراتر از آنچه پیش از این قادر به انجام آن بودند، بسط و گسترش می‌دهد. همان فضایی که به جای مقابله نیروها و انرژی‌های مردمی و کارگزاران دیگر، فضای هماهنگی برای خلق و نوآوری در راستای منافع ملی در رقابت با دنیای خارج را فراهم می‌سازد.

کنش جمعی زمانی به بهترین شکل، کارکرد واقعی خود در تدوین و تنظیم قوانین و قواعد مورد توافق طرفین مبادله را محقق می‌سازد که دو سطح حاضر در سلسله مراتب کنش جمعی نقش مکملی خود در فرآیند ایجاد رویه‌های قانونی را ایفا کنند. به‌عنوان مثال، در حوزه کارآفرینی، بروز کنش جمعی تنها در یکی از این دو سطح، نمی‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهای حامی کارآفرینی مولد شود، چراکه هر یک از این دو سطح کارکرد مخصوص به خود، دارند.

کارکرد سطح کارآفرینان و تشکلهای مرتبط با آنها، ایجاد قواعد کاری مورد پذیرش از طریق حل تضاد موجود در منافع طرفین مبادله است و کارکرد سطح دولت، ایجاد ضمانت اجرایی برای این قواعد و تبدیل آن به قوانین لازم‌الاجرا است. بنابراین کنش جمعی در سطح کارآفرینان نمی‌تواند بدون دخالت کنش جمعی دولت به رویه‌های قانونی دارای ضمانت اجرایی تبدیل شود و در نتیجه افراد، هر جا منافع بیشتری از طریق رانت به دست آورند به آن تمایل پیدا می‌کنند و تضمینی برای اجرای تعهدات، وجود نخواهد داشت؛ شرایطی که مقدمات بروز کارآفرینی غیرمولد را فراهم خواهد ساخت.

همچنین وقتی که کنش جمعی سیاستمداران دولتی به‌تنهایی و بدون همراه شدن با کنش جمعی کارآفرینان یا به‌باور کامونز کنش جمعی یک سو به‌وقوع می‌پیوندد در این حالت کارآفرینان به قواعد و قوانین وضع شده تعلق خاطر نخواهند داشت و بدیهی است که پذیرش این قوانین با چالش مواجه شود. بنابراین باز هم باید بر توافق جمعی تأکید کرده و خاطر نشان شود که برنامه‌فعالیت‌های بخش خصوصی توسط خود آنها به‌ویژه پیشگامان و خبرگان گروه‌ها، اصناف و مشارکت کامل خود عاملان اقتصادی و کارآفرینان تدوین شود و دولت بجای تدوین قوانین مستقل از بخش خصوصی تنها باید مسئولیت هماهنگی

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۲۱

تلاش‌های کارآفرینانه در جهت رفع تضاد میان طرفین مبادله و همراستا کردن منافع کارآفرینان با منافع ملی را برعهده گیرد و نه چیز دیگر. به منظور فهم بهتر از بحث‌های مطرح شده و عدم تاکید صرف بر سطح انتزاعی تئوری کنش جمعی کامونز در ادامه به نمونه‌ای از جایگاه کنش جمعی در تدوین قواعد و مقررات حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینی در ایران پرداخته می‌شود.

۴-۴- مصداق کاربرد کنش جمعی در فضای اقتصاد ایران

همانطور که پیشتر به آن پرداخته شد، تئوری بامول بر این فرض کلیدی مبتنی است که کارآفرینان، تلاش‌های خود را در مسیرهای متفاوتی بکار می‌گیرند و این تلاش‌ها گاه به مسیرهای غیرمولد و یا حتی مخرب سوق می‌یابد.

به‌زعم خود بامول، بکارگیری راهکارهای غیرقانونی برای دور زدن بسیاری از قوانین دست‌وپاگیر، نمونه‌هایی از فعالیت‌های کارآفرینانه نامولد هستند که از جمله آنها می‌توان به «فرار مالیاتی» اشاره کرد؛ اقدامی که مهم‌ترین پیامد زیان‌بار آن شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی^۱ یا به بیان بهتر، اقتصاد زیرزمینی^۲ خواهد بود.

افزایش بار قوانین و مقررات و پیچیدگی آنها و یا نرخ‌های بالا و نابهنه مالیات (ابریشمی و همکاران، ۱۳۸۶؛ نادران و صدیقی، ۱۳۸۷؛ قنبری و موسوی، ۱۳۸۸؛ خواجه‌ای و همکاران، ۱۳۹۰؛ امین‌خاکی، ۱۳۹۱؛ پیرایی و رجایی، ۱۳۹۴) از مهم‌ترین دلایلی است که موجب افزایش انگیزه فعالان اقتصادی و کارآفرینان برای روی آوردن به فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی خواهد بود.

می‌توان استنباط کرد آنچه موجب گسترش زمینه‌های لازم برای فرار مالیاتی می‌شود به توسعه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی و زیرزمینی می‌انجامد.

باتوجه به اینکه فرار مالیاتی موجب کاهش قابل توجه درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود، دولت‌ها برای جبران این کمبود به بالا بردن نرخ‌های مالیاتی مبادرت می‌ورزند که این اقدام نیز نه تنها باعث استمرار فعالیت‌های غیررسمی موجود خواهد شد (امین‌خاکی، ۱۳۹۱) بلکه با اعمال فشار به کارآفرینان و فعالان اقتصادی بخش رسمی، زمینه‌گرایش آنها

1- Informal Economy

2- Underground Economy

۲۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۹۵

به فعالیت‌های غیررسمی و به تبع تشدید فعالیت‌های غیررسمی و غیرقانونی را فراهم می‌سازد.

حجم اقتصاد زیرزمینی در ایران نسبتاً بالا بوده^۱ و از جمله عوامل کلیدی تاثیرگذار بر این شرایط ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور (امین خاکی، ۱۳۹۱) و قوانین و مقررات (نادران و صدیقی، ۱۳۸۷) است.

بر اساس شاخص جهانی پرداخت مالیات^۲، ایران از میان ۱۸۹ کشور در سال ۲۰۱۴ در جایگاه ۱۳۹ قرار گرفته است، این در حالی است که این رتبه از ۹۶ در سال ۱۳۸۵ به ۱۳۹ در سال ۱۳۹۲ تنزل یافته است. حتی رتبه ایران در میان کشورهای منطقه نیز مطلوب نیست به طوری که ایران قبل از سه کشور مصر، ازبکستان و پاکستان جایگاه ۲۲ را به خود اختصاص داده است (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۵).

با وجود تلاش‌های انجام شده برای اصلاح و بهبود نظام مالیاتی کشور در برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم، هنوز در این زمینه با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستیم که از مهم‌ترین تبعات آن می‌توان به سهم پایین مالیات نسبت به تولید ناخالص داخلی، نسبت پایین مالیات به هزینه‌های جاری دولت، پایین بودن نسبت مالیات به بودجه عمومی کشور و در نهایت ناچیز بودن سهم درآمدهای مالیاتی دولت (حدود هفت درصد GDP) اشاره کرد (عسکری، ۱۳۹۲).

از جمله ارکان کلیدی یک نظام مالیاتی کارآمد، قوانین و مقررات مالیاتی است. ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور به‌ویژه در ارتباط با قوانین و مقررات از دو چالش کلیدی ناشی می‌شود؛ نخست آنکه فعالان اقتصادی با انبوهی از مقررات در نظام مالیاتی مواجه هستند که اغلب تکراری، متناقض و ناسازگار هستند. رویه‌های قانونگذاری پراکنده و اصلاح مکرر قوانین و مقررات نیز به این پیچیدگی و ابهام دامن می‌زنند. به‌عنوان مثال، می‌توان به اصلاح

۱- اندازه اقتصاد زیرزمینی در بازه زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۲، ۳۱/۵ درصد رشد داشته است، یعنی از ۷ درصد در سال ۱۳۵۳ تا ۳۸/۵ درصد در ۱۳۹۲ رسیده است (پیرایی و رجایی، ۱۳۹۴).

۲- فضای کسب و کار به‌عنوان یک شاخص کلان اقتصادی از ۱۰ زیر شاخص فرعی تشکیل شده که یکی از آنها «پرداخت مالیات» است. این شاخص بر اساس سه معیار محاسبه و تعیین می‌شود: ۱- دفعات و تعداد پرداخت مالیات شامل: کل تعداد مالیات‌ها، عوارض پرداخت شده، روش پرداخت و دفعات پرداخت. ۲- زمان صرف شده (ساعات کاری)، ساعات ثبت شده در سال برای پرداخت مالیات‌ها. ۳- نرخ کل مالیات، شامل کل مجموعه مبلغ مالیات‌ها، پرداخت‌ها و کسورات قانونی قابل پرداخت توسط شرکت‌ها به صورت درصدی از سود (فیض‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

کش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۲۳

قوانین مالیات مستقیم اشاره کرد؛ این قانون از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴ تقریباً هر ساله و یا در برخی سالها چندین بار^۱ مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفته است. همچنین بیش از به یک سال است که قانون اصلاح مالیات‌های مستقیم^۲ به تصویب رسید و در قالب ۶۰ بند، بسیاری از مفاد قانونی مربوط به قانون مالیات‌های مستقیم را دستخوش تغییر کرد. حتی سایر قوانین مالیاتی در ارتباط با سایر انواع مالیات‌ها نیز به دفعات موضوع قانونگذاری قرار گرفته‌اند و این اصلاحات منحصر به قوانین مالیاتی نبوده و سایر قوانین کشور از جمله قوانین برنامه‌های توسعه، قوانین و مقررات بخشی مقررات مالی دولت، قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی، قانون هدفمندی یارانه‌ها، متعرض قوانین مالیاتی شده‌اند.

نگاهی به فهرست آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های مالیاتی که از ابتدای سال ۱۳۹۰ تا ابتدای مردادماه ۱۳۹۱ ابلاغ شده‌اند حاکی از آن است که در این بازه زمانی ۱۱۲ آیین‌نامه و بخشنامه مالیاتی ابلاغ شده‌اند که این امر به آن معناست که به‌طور متوسط هر پنج روز یک آیین‌نامه و بخشنامه صادر شده است (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۲).

در اینجا مساله کلیدی نه تعداد قوانین و مقررات، بلکه هزینه‌هایی است که بر خود دولت از یکسو و بر فعالان اقتصادی از سوی دیگر تحمیل می‌شود. مهم‌ترین پیامدهای منفی این شرایط را می‌توان دشواری برنامه‌ریزی در پرتو شرایط متغیر پیش‌بینی‌ناپذیر و به تبع آن دشواری تصمیم‌گیری برای فعالان اقتصادی و افزایش هزینه‌های مبادله دانست. در چنین شرایطی چگونه می‌توان از فعالان اقتصادی انتظار داشت به سرعت خود را با این حجم بالای تغییر هماهنگ کرد و از قوانینی که نه به‌صورت سالانه که حتی ماهانه و هفتگی تغییر می‌کنند، تبعیت کنند. آیا در چنین شرایطی گرایش کارآفرینان به فعالیت‌های غیررسمی برای گریز از تعدد و پیچیدگی قوانین و مقررات محتمل نخواهد بود؟ حتی اگر در چارچوب فرآیند تصمیم‌گیری عقلایی به تحلیل این شرایط پردازیم، افراد و بنگاه‌ها منافع مورد انتظار از فعالیت‌های قانونی را با هزینه‌های مورد انتظار آنها در شرایط پیش‌گفته مقایسه کرده و منافع خالص آن را با منافع حضور در فعالیت‌های غیرقانونی مقایسه می‌کنند. در حالت فزونی منافع گزینه دوم، حضور در فعالیت‌های غیرقانونی انتخاب خواهد شد.

۱- دو بار در سال ۱۳۵۹، دو بار در سال ۱۳۶۳، سه بار در سال ۱۳۶۶، دو بار در سال ۱۳۷۲، سه بار در سال ۱۳۷۶، دو بار در سال ۱۳۸۸، دو بار در سال ۱۳۹۱ و دو بار در سال ۱۳۹۴ (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۲).

۲- در مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ تصویب شد.

اما چالش دوم که چالش نخست را نیز تا حد زیادی تحتالشعاع قرار داده است به سازوکار دولت در راستای تدوین قوانین و مقررات جدید یا اصلاح و بازنگری قوانین موجود و اجرای آنها مربوط است. برای روشن شدن این کاستی‌ها، بهتر است به فرآیند تدوین و اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده بپردازیم. دولت با توجه به عدم موفقیت در تحقق درآمدهای مالیاتی بر مبنای برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم^۱ و تجربه موفقیت‌آمیز قانون مالیات بر ارزش افزوده در سایر کشورها و مزایای آن^۲ (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۴) در جهت تصویب و اجرای این قانون در نظام مالیاتی کشور برآمد. اجرای این قانون از مهر ۱۳۸۷ آغاز شد، اما تجربه چند سال اخیر حاکی از عدم موفقیت دولت در اجرای کامل این قانون بوده است.

اجرای بلادرنگ قانون مالیات بر ارزش افزوده بلافاصله پس از تصویب آن و عدم تامین زیرساخت‌های اجرایی آن توسط سازمان مجری و عدم آگاهی افراد جامعه به خصوص فعالان اقتصادی از محتوای قانون، موجب بروز اعتراضاتی از سوی برخی اصناف، اتحادیه‌ها، صادرکنندگان و فعالان اقتصادی شد^۳ (دانش فرد و همکاران، ۱۳۹۰) و حتی بخشی از چالش‌های مطرح شده توسط برخی از اصناف حل و فصل نشده و در برخی موارد این مسائل منجر به تعطیلی و یا اعتصاب برخی از اصناف شد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳). دلیل اعتراض بسیاری از فعالان این بود که آنان در انجام تکالیف قانونی خود دچار ضعف،

۱- دولت در برنامه چهارم توسعه با هدف برقراری انضباط مالی و بودجه‌ای درصدد بود تا شرایط تامین کامل اعتبارات دولت از طریق درآمدهای مالیاتی و غیرنفتی را فراهم آورد و در برنامه پنجم هم در همین راستا تلاش بود نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی را با گسترش پایه‌های مالیاتی به ۱۰ درصد برساند. در همین راستا اجرای کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده و افزایش آن به ۸ درصد تا پایان برنامه پنجم در دستور کار قرار گرفت (فیض پور و همکاران، ۱۳۹۰).

۲- کاهش کسری بودجه دولت، ظرفیت درآمدی قابل توجه، گسترش پایه مالیاتی، کمک به شناسایی بخش اقتصاد زیرزمینی و مشمول کردن آنها، ایجاد تعادل بخشی در تولید ناخالص داخلی، جلوگیری از فرار مالیاتی، خودکنترلی.

۳- از جمله می‌توان به مقاومت‌ها و اعتراضاتی از سوی صنف طلا و جواهر فروشان اشاره کرد. به باور فعالان این صنف، قانون مالیات بر ارزش افزوده با توجه به برخی دغدغه‌ها و مشکلات آنها نباید اجرا می‌شد یا باید تغییر می‌کرد. محاسبه تجمعی مالیات بر ارزش افزوده و آثار تورمی آن در بازار خرید و فروش و در نهایت رکود تورمی کسب و کار فعالان این صنف، حق‌العمل کاری سهم بالای معاملات درون صنفی، نحوه ثبت سنتی معاملات آنان در مبادلات درون صنفی، پیچیدگی در اجرای قانون و کم‌اطلاعی فعالان صنف از جزئیات آن مهم‌ترین دغدغه‌های این صنف ذکر شده است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳).

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۲۵

اشتباه یا بی‌اطلاعی و ابهام بودند و تمام مؤدیان با هر سطح و اندازه اقتصادی، آمادگی لازم برای پذیرش قواعد اجرایی قانون وجود نداشتند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۱).

نرخ مالیات و عوارض موضوع قانون در سال تصویب ۳ درصد تعیین شد، اما تلاش دولت برای افزایش سالیانه یک درصدی نرخ مالیات بر ارزش در سال‌های اجرای قانون برنامه پنجم توسعه به منظور تحقق اهداف از پیش تعیین شده، یکی دیگر از چالش‌های این قانون بشمار می‌آمد. در واقع این قانون محملی برای افزایش سریع منابع بودجه دولت بشمار می‌آمد. با این تصمیم عملاً نرخ این مالیات در سال ۱۳۹۳ به ۸ درصد و در سال ۱۳۹۴ معادل ۹ درصد تعیین شد. این در حالی بود که هنوز زنجیره اجرای این قانون از واردکننده یا تولیدکننده به مصرف‌کننده نهایی تکمیل نشده بود و در نتیجه مقاومت برخی گروه‌های اقتصادی در برابر گسترش دامنه اجرایی این قانون افزایش یافت و تشدید شد.

همچنین این قانون به عنوان یک قانون تک‌نرخ، یعنی قانونی با یک نرخ عمومی برای بخش‌های متعدد کالاها و خدمات مشمول به اجرا درآمد، چرا که چنین رویه‌ای کم‌هزینه‌ترین و سهل‌ترین شیوه اجرایی نظام مالیات برای دولت بشمار می‌رفت (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۱).

در مجموع دلایلی از جمله تلاش برای افزایش سالیانه نرخ مالیات بر ارزش افزوده در دوره اجرای آزمایشی آن، ابهام در اجرای قانون، نبود زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، مقاومت برخی گروه‌های فشار اقتصادی در مقابل گسترش دامنه اجرای قانون، عدم اطلاع‌رسانی جامع درباره جوانب و الزامات و دامنه شمول و تکالیف مؤدیان، عدم اطلاع‌رسانی به موقع در خصوص مسائل فنی و فواید و آثار این قانون در نظام اقتصادی (همان) موجب عقب‌نشینی تاکتیکی در اجرای قانون از سوی مسئولان و معجریان و تاکید بر اجرای مرحله‌ای قانون بر اساس برخی متغیرها و مطابق مفاد مواد ۹۵ و ۹۶ قانون مالیات‌های مستقیم شد (دانش‌فرد و همکاران، ۱۳۹۰). در نهایت تا پایان سال ۱۳۹۴ و پس از هشت سال از آغاز اجرای این قانون، حدود ۵۲۴۴۷۱ شخص حقیقی و حقوقی به عنوان مؤدی قانون مالیات بر ارزش افزوده طی مراحل گوناگون ثبت نام کرده‌اند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۱).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا بهتر نبود دولت به جای ابتکار عمل یکجانبه در خصوص تصویب و اجرای قانون فوق به صورت آزمایشی در بازه زمانی طولانی مدت در مورد ماهیت، جوانب و الزامات این قانون با فعالان اقتصادی که مخاطب اصلی آن بودند به مذاکره می‌پرداخت؟ اقدامی که می‌توانست از وقوع بسیاری از چالش‌ها پس از اجرا از جمله مقاومت‌های گسترده و یا به تعویق افتادن اجرای آن پیشگیری کند و موجبات تحمیل هزینه‌های قابل توجه بر دولت از زمان اجرای آن به‌ویژه در ارتباط با اقتناع و توجیه عاملان اقتصادی در پذیرش و رعایت قانون فوق را از میان بردارد.

بدیهی است قوانین و سیاست‌ها تا مورد خواست خود کارآفرینان نباشد، نتیجه‌ای جز شکست دربر نخواهد داشت. از همین رو، دخالت مستقیم آنان در تدوین قوانین و رویه‌ها در قالب مذاکره جمعی نهفته در پس‌کنش جمعی به‌زعم کامونز ضرورت دارد تا امکان تدوین و اجرای قواعد مورد توافق طرفین به بهترین شکل ممکن فراهم شود. کارایی تنها به واسطه همکاری ناشی از چنین کنش جمعی محقق خواهد شد و شکل‌گیری قواعدی که در عین کنترل کنش‌های فردی، موجبات آزادی و بسط آنها را فراهم کند، مهم‌ترین پیامد چنین همکاری خواهد بود.

اگر دولت و کارآفرینان و عاملان اقتصادی را طرفین مبادله‌ای بدانیم که عامل نخست درصدد حداکثر کردن درآمدهای مالیاتی خود به اتکا نظام مالیاتی بوده و عامل دوم درصدد حداکثر کردن سود خود است، این منافع به ظاهر متعارض، اما به یکدیگر وابسته محقق نخواهند شد، مگر با استخراج رویه‌های مورد توافق طرفین و حاکم بر رفتار آنان؛ آنچه کامونز آن را دستیابی به نظم از درون تضادها^۱ به واسطه کنش جمعی می‌داند.

ساختار نهادی که کارآفرینان و کنشگران اقتصادی در آن فعالیت می‌کنند باید با دغدغه‌ها، خواسته‌ها، دیدگاه‌ها و مدل‌های ذهنی آنان مطابقت داشته باشد؛ اصلی که ضرورت تغییر رویه دولت از قانونگذاری و سیاستگذاری یک‌سویه به سمت سهیم کردن فعالان کارآفرینان در تدوین قواعد، رویه‌ها و سیاست‌های تسهیل‌کننده مبادلات و تعاملات آنها را می‌طلبد. کارایی قوانین و مقررات نه تنها در نظام مالیاتی بلکه در نظام حقوقی کشور منوط به درپیش گرفتن چنین رویه‌ای است.

کنش جمعی؛ مکانیزمی در مسیر توسعه کارآفرینی مولد ۲۷

در پیش گرفتن رویه قانونگذاری و سیاستگذاری یکسویه در بلندمدت به نابرابری در تصویب قوانین خواهد انجامید؛ نابرابری که مقاومت بیشتر فعالان اقتصادی از یک سو و پرهزینه بودن فرآیند اجرای قوانین تصویب شده برای دولت از سوی دیگر را به دنبال خواهد داشت. تلاش برای اتکا به کنش جمعی به زعم کامونز به برابری قدرت در تدوین قوانین و دستیابی به پیامدهای برد-برد برای تمام طرفین مخاطب این قواعد می‌انجامد، هر چند این برابری در کوتاه‌مدت بسیار شکننده و نیازمند توسل به فرآیندی بلندمدت و مستمر خواهد بود. تلاش برای دستیابی به قدرت برابر در بلندمدت به شرایطی خواهد انجامید که در بهترین شکل خود موجب می‌شود فعالان اقتصادی و کارآفرینان نه به واسطه اجبار و ارباب، بلکه به شکلی خودجوش در پی تبعیت از قواعدی باشند که خود در تدوین آنها مشارکت فعال داشته‌اند؛ شرایطی که در بلندمدت زمینه تخصیص تلاش‌ها و استعدادها را کارآفرینانه به فعالیت‌های مولد را آنگونه که بامول مطرح می‌کند، فراهم می‌سازد.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش‌های متعددی با هدف آزمون تئوری بامول حول اهمیت و جایگاه چارچوب نهادی و قواعد بازی در تقویت کارآفرینی مولد صورت گرفته‌اند^۱ و با وجود نتایجی حاکی از تایید تئوری و تاثیر انکارناپذیر نهادها و قواعد حاکم بر تحقق فعالیت‌های کارآفرینانه مولد به جرأت می‌توان گفت هنوز پژوهش قابل اتکایی با هدف توسعه مکانیزمی به منظور بهبود کیفیت نهادهایی که کارآفرینان در چارچوب آنها دست به اقدام می‌زنند، انجام نگرفته است. در پژوهش حاضر بر آن شدیم تا یک گام فراتر نهاده و به توسعه مکانیزمی در مسیر ارتقای کیفیت نهادی و به تبع آن تقویت کارآفرینی مولد همراستا با آنچه بامول از آن سخن می‌گوید، پردازیم. در راستای این هدف، کنش جمعی کامونز را به عنوان مکانیزمی در مسیر نهادسازی معرفی کردیم. به این ترتیب که نهادها از طریق کنش‌های جمعی، شکل گرفته و به واسطه مذاکره جمعی نهفته در پس کنش جمعی قواعد مورد توافق میان طرفین مبادله به بهترین شکل خود تدوین شده و به اجرا درمی‌آیند (کامونز، ۱۹۵۰). بنابراین

1- Bowen and Clercq, 2008; Sobel, 2008; Harbi and Anderson, 2010; Bosma, Sten and Wennekers, 2013; Stenholm, Acs and Wuebker, 2013

می‌توان از کنش جمعی به عنوان مکانیزمی برای ایجاد و شکل‌گیری رویه‌های مورد پذیرش همگان که می‌تواند شکل قانونی هم به خود بگیرد، یاد کرد.

اگر به باور بامول، شرایط و ترتیبات نهادی نقش مهمی در هدایت کنش‌های کارآفرینانه به سمت فعالیت‌های مولد، غیرمولد و یا حتی مخرب ایفا می‌کنند و اگر آنچه باعث شکل‌گیری و وقوع یکی از این حالات بیش از سایرین می‌شود به شدت وابسته به ساختار نتایج در اقتصاد - قواعد بازی- است، کنش جمعی را می‌توان بهترین راهکار در مسیر توسعه قواعد و نهادهایی که موجب تحقق کارآفرینی مولد مدنظر بامول هستند، معرفی کرد.

اگر برای تقویت نهادهای محرک کارآفرینی مولد از کنش جمعی خود کارآفرینان و عاملان مرتبط با کارآفرینی استفاده می‌کنیم، ثمربخش بودن این کنش جمعی منوط به تکمیل آن با کنش جمعی دولت و به بیان بهتر توسط کنش جمعی دو سویه آنگونه که کامونز بیان می‌دارد به منظور تضمین اجرای قواعد پذیرفته‌شده توسط عاملان اقتصادی است.

تاکید می‌کنیم پژوهش حاضر با تلفیق دو رویکرد تئوریک کارآفرینی مولد بامول و کنش جمعی کامونز در پی ارائه الگویی بوده است که امکان تحلیل مصادیق بی‌شمار در جریان فضای مبادلات و تعاملات انسانی به‌ویژه حوزه اقتصادی را فراهم آورد. به بیان بهتر، در اینجا در پی ارائه یک دستورالعمل نبوده‌ایم و تشریح مفصل دستورالعمل‌ها و توصیه‌های سیاستی مبتنی بر این الگو به‌ویژه در فضای اقتصاد ایران به پژوهش جداگانه‌ای نیاز دارد.

منابع

الف - فارسی

- ابریشمی، حمید؛ مهرآرا، محسن و هیبتی، نازلی (۱۳۸۶)، «بررسی واکنش متقارن اقتصاد زیرزمینی به تغییرات مالیات»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۷۹، صص ۱-۱۸.
- امین خاکی، علی رضا (۱۳۹۱)، «آسیب شناسی تحقق درآمدهای مالیاتی با رویکردی بر جرم فرار مالیاتی»، *فصلنامه کارآگاه*، شماره ۲۱، صص ۲۶-۶۰.
- پیرایی، خسرو و رجایی، حسینعلی (۱۳۹۴)، «اندازه گیری اقتصاد زیرزمینی در ایران و بررسی علل و آثار آن»، *فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان*، شماره نهم، صص ۲۱-۴۲.
- خواجهی، ملیحه؛ رضایی، ابراهیم و خداویسی، حسن (۱۳۸۹)، «برآورد اقتصاد زیرزمینی و شکاف مالیاتی در ایران: رویکرد شاخص های چندگانه- علل چندگانه»، *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۳، صص ۶۵-۹۰.
- دانش فرد، کرمانه؛ حیدری کردزنگنه، غلامرضا و زارعی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «موانع قانون گرای در ایران (موانع اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده)»، *فصلنامه رسالت مدیریت دولتی*، شماره سوم، صص ۵۹-۶۷.
- عسکری، علی (۱۳۹۲)، «کالبدشکافی اصلاح نظام مالیاتی کشور: چالش ها، برنامه ها و عملکرد نظام مالیاتی»، *فصلنامه سیاست های مالی و اقتصادی*، شماره دوم، صص ۸۵-۱۲۰.
- فیض پور، محمدعلی؛ امامی، مهدی؛ رادمنش، سعیده و زهره احمدی (۱۳۹۰)، «مالیات و جایگاه آن در فضای کسب و کار ایران: مطالعه دیدگاه کارشناسان صنعتی، صنعتگرا و متولیان بخش صنعت استان یزد با استفاده از روش AHP»، *پژوهشنامه مالیات*، شماره دهم، صص ۱۶۹-۱۸۸.
- قنبری، علی و مخزن موسوی، هادی (۱۳۸۸)، «رویکرد منطق فازی برای مدل سازی اقتصاد زیرزمینی در ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۳، صص ۹۱-۱۱۳.
- نادران، الیاس و صدیقی، حسن (۱۳۸۷)، «بررسی اثر مالیات ها و اجزای آن بر حجم اقتصادی زیرزمینی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۵۱)»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۸۵، صص ۲۵۷-۲۸۲.
- محمودی، عبدالله؛ قهرمانی، مسعود و عبدالله پور، رضا (۱۳۹۳)، «درجه توفیق اجرای نظام مالیات بر ارزش افزوده (مطالعه موردی اداره کل امور مالیاتی استان آ-غ)»، *مطالعات کمی در مدیریت*، شماره اول، صص ۱۷۵-۱۹۴.
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴)، «بررسی اجمالی عملکرد قانون مالیات بر ارزش افزوده و اهم چالش های آن»، معاونت پژوهش های اقتصادی (۱).

۳۰ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۹۵

- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴)، «مفهوم مقررات دست و پاگیر و تبیین آثار آن بر محیط کسب‌وکار با تاکید بر قوانین و مقررات مالیاتی»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی (۲).
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۵)، «بررسی تاثیر متقابل اقتصاد زیرزمینی و مالیات بر ارزش افزوده»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴)، «فرار مالیاتی در سیستم مالیات بر ارزش افزوده»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی.

ب- انگلیسی

- Baumol, W. J., (1993), *Entrepreneurship, Management, and the Structure of Payoffs*, MIT Press, Cambridge, MA.
- Baumol, W. J. , (1990), “Entrepreneurship: productive, unproductive, and destructive”, *Journal of Political Economy*, Vol. 98 (5), 893–921.
- Bosma, N., E. Stam, and S. Wennekers (2013), “Institutions and the Allocation of Entrepreneurship Across new and Established Organizations”, Scales Research Reports H201213, Available at Repec: <http://ideas.repec.org/p/use/tkiwps/1104.html>.
- Bown, H, Clercq, D. (2008), “Institutional Context and the Allocation of Entrepreneurial Effort”, *Journal of International Business Studies*, Vol. 39: 747–767.
- Chavance, B. (2012), “John Commons’s Organizational Theory of Institutions: A Discussion”, *Journal of Institutional Economics* ,Vol. 8(1): 27–47
- Chavance, B. (2008a), *Institutional Economics*, London: Routledge.
- Commons, J. (1950), *The economics of Collective Action*, Madison (WI): University of Wisconsin Press. Reprinted in 1970.
- Commons, J. R. (1931), “Institutional Economics”, *The American Economic Review*, Vol. 21, No. 4:648-657.
- Commons, J. R. (1934), *Institutional Economics. Its Place in Political Economy*, 2 vols. , New Brunswick and London: Transactions Publishers (Reprinted in 1990).
- Gnyawali, D. R. and Fogel, D. S. (1994), “Environments for Entrepreneurship Development: Key Dimensions and Research Implications”, *Entrepreneurship Theory and Practice*, 43-62.
- Harbi, S. E. and Anderson, A. R (2010), “Institutions and the Shaping of Different forms of Entrepreneurship”, *Journal of Socio-Economics*, Vol39:436-444.
- Hartog, C. M. , A. J. van Stel and D. J. Storey (2010a), *Institutions and Entrepreneurship: The Role of the Rule of Law*, EIM Research Report H201003, Zoetermeer, Netherlands: EIM Business. and Policy Research.

- Hwang, H. and Powell, W. (2005), "Handbook of Entrepreneurship Research", *International Handbook Series on Entrepreneurship*, Vol. 2: 201-232.
- North, Douglass (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge: The University Press.
- North, Douglass (1994), "Economic Performance Through Time", *The American Economic Review*, Vol. 84, No. 3: 359-368.
- North, D. C. (1993), Institutional Change: A Framework for Analysis, Pages 35-46 in S. E. Sjostrand, Editor; *Institutional Change: Theory and Empirical Findings*. M. E. Sharpe, Armonk, New York, USA.
- Sobel, Russell S. (2008), "Testing Baumol: Institutional Quality and the Productivity of Entrepreneurship", *Journal of Business Venturing*, Vol. 23: 641-655.
- Spencer, J. and Gomez, C. (2003), "The Relationship Among National Institutional Structures, Economic Factors, and Domestic Entrepreneurial Activity: A Multicountry Study", *Journal of Business Research*, 58:78:1-10.
- Stenholm, P., Acs, Z. J. and Wuebker, R. (2013), "Exploring Country-level Institutional Arrangements on the Rate and Type of Entrepreneurial Activity", *Journal of Business Venturing*, Vol. 28: 176-193.